

مبنای اعتبار تصمیمات رئیس‌جمهور در نظام جمهوری اسلامی ایران با نگاه به نهادهای ولایت، وکالت و بیعت

رضا الهامی^{۱*}، زهرا وطنی^۲، ماندانا میرزائی^۳

۱. استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

۳. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۵

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: [10.22034/gjplk.2022.1506.1407](https://doi.org/10.22034/gjplk.2022.1506.1407)

چکیده

مطابق اصل ۱۱۳ قانون اساسی پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است. وی مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که به‌طور مستقیم به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد. منطوق اصل مذکور این است که رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام اجرایی است. وی به موجب اصل ۱۱۴ قانون اساسی با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود. از این رو با عنایت به اینکه رئیس‌جمهور منتخب مردم است و اجرای اموری را به‌دست می‌گیرد که از شئون ولایت مطلقه فقیه است، بررسی ماهیت تصمیمات او ضروری به‌نظر می‌رسد، بدین‌صورت که رئیس‌جمهور وکیل مردم است و اعتبار تصمیمات وی به‌مثابه تصمیمات وکیل و محدود به حدود تعیین‌شده در قانون اساسی است یا اینکه به‌واسطه تنفیذ رهبری در حیطه تعیین‌شده ولایت دارد و می‌تواند مطلقاً بر حسب مصالح مولی‌علیهم عمل کند؟ یا اینکه انتخاب او به‌منزله بیعت است و آثار مربوط به آن جاری می‌شود؟ که از جمله این آثار می‌توان به وفاداری مردم به تمامی تصمیمات اتخاذشده اشاره کرد.

استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران
(نویسنده مسئول)

*Email: dr.elhami.reza@gmail.com





The Validity of the Presidents' Decisions in the Iranian Legal System with a View to the Concepts of Governorship, Advocacy and Allegiance

Reza Elhami ^{1*} , Zahra Vatani ² , Mandana Mirzaei ³ 

1- Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology and Islamic Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran

2- Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Research Institute of Imam Khomeini (PBUH) and the Islamic Revolution, Tehran, Iran

3- PhD student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran

DOI: [10.22034/qjplk.2022.1506.1407](https://doi.org/10.22034/qjplk.2022.1506.1407)

Abstract

Although criminal laws have strong enforcement instruments, in order According to Article 113 of the Constitution, after the Supreme Leader, the president is the highest official in the country. He is responsible for the implementation of the Constitution and the head of the executive branch, except in matters which are directly related to the Supreme Leader. The rationale of the aforementioned principle is that the president is the highest executive authority. According to Article 114 of the Constitution, he is elected by direct vote of the people. Therefore, considering that the president is elected by the people and takes over the implementation of affairs that are the affairs of the absolute authority of the jurist, it seems necessary to examine the nature of his decisions, in such a way that the president is the lawyer of the people and the validity of his decisions as the decisions of the lawyer is limited to the limits set in the constitution or that he has authority through the implementation of the leader in the determinate compass and whether can act absolutely according to the interests of the wards or is his choice a sign of allegiance and the effects related to it are current? Among these effects, we can mention people's loyalty to all the decisions made.

Therefore, an attempt has been made to explain the concepts of "province", "representation" and "allegiance" with a descriptive-analytical and library method and by adapting them to the limits of the president's powers in the Constitution, the juridical nature of these decisions has been clarified.

Considering these concepts and examining the necessary conditions for the president and the limits of his possessions in the constitution, the president's privilege of the title of authority will be given. Because legislation, judiciary and implementation of laws are the affairs of the absolute authority of the jurist and considering that these affairs are

* Email: dr.elhami.reza@gmail.com (Corresponding Author)



delegated to triple forces in the system of the Islamic Republic of Iran, political representatives, who are called people's lawyers, as well as the president, have the title of authority, that this province is during the absolute jurisprudence of the jurist and it is obtained by means of tacit (representatives of parliament) and official (president) confirmation. It goes without saying that the nature of elections in the process of electing parliament members and the president is allegiance to the Islamic government because, as mentioned, the works of the triple forces are the affairs of the absolute authority of the jurist, whose implementation has been entrusted to the aforementioned forces.

Keywords:

President, Authority, representation, Allegiance, Validity of The President's Decisions, Article 113 of the Constitution.

از این رو سعی شده است تا با روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای، مفاهیم «ولایت»، «وکالت» و «بیعت» تبیین و با انطباق آن‌ها بر حدود تصرفات رئیس‌جمهور در قانون اساسی، ماهیت فقهی حقوقی این تصمیمات روشن شود.

با ملاحظه این مفاهیم و بررسی شرایط لازم برای رئیس‌جمهور و حدود تصرفات وی در قانون اساسی، برخورداری رئیس‌جمهور از شأن ولایی به دست خواهد آمد، چراکه قانونگذاری، قضا و اجرای قوانین، شئون ولایت مطلقه فقیه است و با عنایت به اینکه این شئون در نظام جمهوری اسلامی ایران به قوای سه‌گانه تفویض شده است، نمایندگان سیاسی که در اصطلاح وکلای مردم نامیده می‌شوند و نیز رئیس‌جمهور از شأن ولایی برخوردارند که این ولایت در طول ولایت مطلقه فقیه است و به موجب تنفیذ ضمنی (نمایندگان مجلس) و رسمی (رئیس‌جمهور) کسب می‌شود. ناگفته نماند که ماهیت انتخابات در فرایند انتخاب نمایندگان مجلس و رئیس‌جمهور، بیعت با حاکمیت اسلامی است، زیرا چنانکه گذشت، اعمال قوای سه‌گانه شئون ولایت مطلقه فقیه است که اجرای آن‌ها به قوای مذکور واگذار شده است.

واژگان کلیدی: اصل ۱۱۳ قانون اساسی، اعتبار تصمیمات رئیس‌جمهور، بیعت، رئیس‌جمهور، ولایت، وکالت.

مقدمه

مطابق با اصل ۱۱۳ قانون اساسی «پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است...». رئیس‌جمهور به موجب اصل ۱۱۴ این قانون «... برای مدت چهار سال با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود...»، اما به صرف انتخاب از طریق مردم، رئیس‌جمهور منتخب امکان آغاز اقدامات و تصرفات خود را ندارد و به موجب بند ۹ اصل ۱۱۰ امضای حکم وی توسط رهبری لازم است. در ماهیت امضای رهبری میان حقوقدانان اختلاف است؛ غالب آن‌ها لفظ امضا را با لفظ تنفیذ مترادف دانسته و بند ۹ اصل ۱۱۰ را به واسطه ماده ۱ قانون انتخابات ریاست جمهوری حمل بر «تنفیذ» کرده‌اند. صاحبان این نظریه که دیدگاه غالب حقوقدانان نیز است، بر این باورند که رهبری به واسطه تنفیذ مذکور به اقدامات رئیس‌جمهور منتخب مشروعیت می‌بخشد و در صورتی که وی را فردی شایسته و دارای صلاحیت لازم تشخیص ندهد، می‌تواند از تنفیذ حکم وی خودداری کند، بلکه در صورت چنین تشخیصی، وی را مکلف بر عدم تنفیذ دانسته‌اند، از این رو قائل بر تشریفات بودن تنفیذ نیستند. از طرفی با توجه

به اینکه رئیس‌جمهور از طریق انتخابات مردمی انتخاب و معرفی می‌شود، فرضیه وکیل و نماینده بودن وی از سوی مردم به ذهن متبادر می‌شود، بنابراین رئیس‌جمهور به واسطه دو مؤلفه انتخاب مردمی و مشروعیت از سوی ولی فقیه می‌تواند در جایگاه مربوطه اقدامات و تصرفات خود را آغاز کند، از این رو ضروری است تا اختیارات و تصمیمات وی مورد واکاوی و مذاقه قرار گیرد. بدین صورت که آیا رئیس‌جمهور منتخب به واسطه انتخاب از طریق آحاد ملت، نماینده و وکیل ایشان محسوب می‌شود، بنابراین اقدامات و تصمیمات او تنها محدود به چارچوب تعیین شده است؟ یا اینکه به موجب مشروعیت یافتن به موجب تنفیذ رهبری، از شئون ولی برخوردار است، لذا اقدامات و تصمیمات او چیزی فراتر از موارد تعیین شده و چارچوب مشخص است و می‌تواند بر مبنای مصلحت مولی‌علیهم که آحاد ملت هستند، نسبت به اخذ تصمیمات لازم و صالح اقدام کند؟ یا اینکه انتخاب مردمی نه از باب «ولایت» یا «وکالت»، بلکه به منزله «بیعت» با اوست؟

عمده پژوهش‌های صورت گرفته در این باره، مقاله «تحلیل فقهی و حقوقی مبانی، ماهیت و اعتبار تنفیذ حکم رئیس‌جمهور با تأکید بر رویکرد قانونگذار اساسی» نوشته سید محمدمهدی غمامی و کمال کدخدا مرادی است. در این پژوهش حول محور تنفیذ رهبری و آرای فقهی فقیهان، رسمی و تشریفاتی نبودن تنفیذ رهبری با عنایت به ولایت مطلقه‌ای که دارد، تبیین شده است.

علاوه بر آن «بررسی فقهی حقوقی تنفیذ حکم ریاست جمهوری در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران» نوشته غلامرضا بهروزی لک و عباس سلیمانی، پژوهش دیگری است که در این باره تدوین شده است. در این تحقیق با تکیه بر مفهوم تنفیذ در لغت و بررسی دیدگاه‌های مختلف در خصوص آن در نهایت نظریه تشریفاتی نبودن و اختیاری بودن تنفیذ حکم رئیس‌جمهور توسط رهبری را برگزیده است.

وجه تمایز پژوهش حاضر با تحقیقات مذکور در این است که در این مقاله، با اتکا بر نهادهای «بیعت» و «وکالت و نمایندگی» جایگاه فرایند انتخابات مردمی نیز تبیین شده است. به طوری که فرضیه وکیل بودن نمایندگان سیاسی و رئیس‌جمهور رد و شرکت در انتخابات را نه به معنای تعیین «وکیل شرعی»، بلکه به معنای «بیعت با حاکمیت» محسوب کرده است و با تکیه بر شرایط انتخاب رئیس‌جمهور و حدود تصرفات مطرح شده برای او در قانون اساسی،

برخورداری وی از ولایت تبعی در تصمیماتش را به اثبات رسانیده است و تنفیذ اعتبارنامه رئیس‌جمهور برای آغاز تصرفاتش را مؤیدی بر آن می‌داند. به همین منظور با بررسی ماهیت موارد مذکور، سعی شده است تا ماهیت تصمیمات وی تبیین شود.

۱. مفاهیم

۱-۱. مفهوم ولایت

اهل لغت در معنای ولایت گفته‌اند: «ولی بر وزن فِلس به معنای قرب است و ولایت با کسره و فتحه به معنای نصرت است و استولی علیه یعنی بر او غالب شد و بر او تمکن یافت» (فیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۶۷۲). برخی دیگر نیز گفته‌اند: «...ولایت با کسره به معنای نصرت، و ولایت با فتحه به معنای متولی شدن امور است...» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۵۳۳). در معنای اصطلاحی ولایت نیز گفته شده است: سلطه بر دیگری و یا دیگران از لحاظ جانی و یا مالی یا هر دو، به حکم عقل و یا شرع و به عنوان اصلی و یا عارضی (و به‌عنوان اولی و یا ثانوی) (موسوی خلخالی، ۱۳۸۰: ۲۲۷).

از مهم‌ترین اختصاصات «ولایت» رعایت مصلحت مولی علیه است. به عبارتی، ولایت اغلب در راستای مصالح فردی یا اجتماعی «مولی علیه» تشریح شده است؛ مانند ولایت پدر بر فرزند، برخلاف «حق» که همواره منطبق با مصالح شخص ذی‌حق است، مانند حقوق زوجین بر یکدیگر (موسوی خلخالی، ۱۳۸۰: ۲۲۷). از این رو اختیارات و حدود تصرفات ولی، برخلاف وکیل محدود به حیطة تعیین‌شده در توافق صورت گرفته نیست، بلکه رعایت غبطه و مصلحت مولی علیه موجب شده است تا گستره و دامنه اختیارات ولی افزایش یابد.

۱-۲. مفهوم وکالت

وکالت در لغت، اسم مصدر از توکیل است و توکیل را تفویض امری به دیگری و نائب قرار دادن او معنا کرده‌اند (طریحی، ۱۴۱۶: ۴۹۴). اظهار عجز و اعتماد بر دیگری (در مورد وکالت) نیز معنا شده است (طریحی، ۱۴۱۶: ۴۹۴؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۱۸۴۵).

به‌طور کلی برای وکالت و نمایندگی دو قسم متصور است: ۱. وکالت شرعی و یا به عبارتی عقد وکالت که در حوزه حقوق خصوصی مطرح است و دارای تشریفات خاصی است و ۲. وکالت و نمایندگی سیاسی که مختص به حوزه حقوق عمومی است.

وکالت در شرع عبارت است از استنباه در تصرف که برای آن اقسامی تصور شده است (طریحی، ۱۴۱۶: ۴۹۴ - ۴۹۵؛ خمینی، ۱۳۹۲: ۴۲). این معنا از وکالت، به موجب عقد جایز با تشریفات و آثار مخصوص به خود محقق می‌شود.

در تعریف نماینده نیز گفته شده است: «نماینده، عنوان کسی است که عمل حقوقی برای دیگری و به نام او کند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۶۹۰) و در خصوص نمایندگی سیاسی که شاخه‌ای از معنای عام نمایندگی است، بیان کرده‌اند: «نمایندگی سیاسی نوعی از همکاری مردم در اداره جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کنند، از طریق انتخاب نمایندگان خود فراهم می‌کند. مشارکت مردم در اداره جامعه را می‌توان به مشارکت مستقیم و غیرمستقیم و نیمه‌مستقیم، تقسیم کرد» (کدخدایی، ۱۳۹۱: ۳۸).

۳-۱. مفهوم بیعت

اهل لغت در ماده بیعت گفته‌اند: بیعت، دست دادن برای ایجاب بیع و مایعت و طاعت است (ابن‌منظور، ۱۴۱۶: ۲۶). در اصطلاح نیز عبارت از تعهد و پیمانی است که بیعت‌کننده با بیعت‌شونده (امام، حاکم یا امیر) مبنی بر اطاعت و فرمان‌برداری از او و سپردن امور خود به وی می‌بندد. بیعت بر دو نوع عام و خاص محقق می‌شود. بیعت عام عبارت است از تعهد بر اطاعت مطلق در تمامی زمینه‌ها و همه اوامر و نواهی. این نوع بیعت تنها با پیشوای معصوم مشروعیت دارد. بیعت خاص نیز تعهد بر اطاعت در یک زمینه و حیطه مشخص و محدود است، مانند بیعت با فرمانده بر جنگیدن (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۱۷۴).

در بیعت بودن ماهیت انتخابات میان فقیهان اختلاف دیدگاه وجود دارد. برخی معتقدند بیعت همان معنای انتخاب را دارد و اگر به صورت جمعی محقق شود، معنای جمهوری را می‌دهد و امتیاز بیعت در اسلام بر انتخابات مردمی این است که اگر بیعت با کسی صورت می‌گرفت که از طرف خدا نیز انتخاب شده بود، دارای دو جنبه حکومت الهی و حکومت مردمی می‌بود. مستند این دیدگاه تعبیر قرآن از انتخاب و تعهد مردم به «بیعت» است: «إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَةٌ أَجْرًا عَظِيمًا» (فتح: ۱۰)؛ «آنها که با تو (ای محمد!) بیعت می‌کنند، هرآینه با خدا بیعت می‌کنند، دست خدا بالای همه دست‌هاست، پس کسی که نقض (بیعت) کند به زیان

خود نقض نموده و هر کس که در عهد با خدا وفادار باشد به او پاداش بزرگ خواهد داد» (موسوی خلیفانی، ۱۳۸۰: ۶۴۹ - ۶۵۰). ایشان بر این باورند: اگرچه پیامبر (ص) از سوی خدا بلاشکال ولی جامعه بود، اما مردم با وی بیعت ننموده و تسلیم دستورات وی نمی‌شدند، و همچنین امامت برای امیرالمؤمنین و سایر ائمه (ع) ولکن چون در ذهن مردم طبق عادت و سیره آنان، این معنی وجود داشته که ریاست و رهبری با بیعت و انتخاب مردم مسلم می‌شده و نیز چون در عرف مردم برای انشاء و قطعیت یافتن حکومت، بیعت از استوارترین وثیقه‌ها بوده، به همین سبب پیامبر اکرم (ص) برای تحکیم ولایت ظاهری خویش از مردم خواسته تا با وی بیعت کنند؛ چراکه مردم به چیزی که خود در ایجاد آن نقش داشته و به وفاداری به آن خود را ملزم دانسته‌اند، به مراتب پایدارترند و در مقام نقض عهد بیشتر می‌توان به آن تمسک کرد. پس مراد از اینکه بیعت در ارتباط با پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) به‌عنوان تأکید است، بدین معناست که بیعت وسیله تحقق ولایت آنان در نزد مردم است و عاملی است که دستورهای آنان به‌صورت قوی‌تر و محکم‌تر اجرا شود و بی‌تردید اطاعت و تسلیم عملی مردم نیز بر آن مترتب است. از سوی دیگر، ظاهراً بیعت با پیامبر اکرم (ص) برای حکومت و ولایت آن حضرت است نه برای نبوت و رسالت ایشان، چراکه در این باره، صرف ایمان و تصدیق کافی است (منتظری، ۱۳۶۷: ۳۲۲).

در مقابل، عده‌ای بر این نظرند که انتخابات لزوماً به معنای بیعت مصطلح نیست، زیرا بیعت به معنای اصطلاحی‌اش تنها با صاحب امر که ریاست، امامت یا نبوت را عهده‌دار می‌شود، صورت می‌پذیرد. بیعت با شخصی که می‌خواهد جایی را در مجلس قانونگذاری به‌دست آورد و قوانین و معاهدات و پیمان‌های مردم را با دیگران وضع و تدوین کند، معنا ندارد. انتخاب از سوی انتخاب‌کننده به معنای وکالت است و شخص منتخب از طریق انتخابات را «وکیل» مردم می‌دانند. منتها در وکالت صورت‌گرفته بیعت نیز نهفته است، زیرا کسی که با دیگری به صورت مطلق بیعت می‌کند، حکومت را به‌صورت مطلق به او واگذار می‌کند. مردمی هم که وکالت مطلق به نامزدی می‌دهند، به او این حق را می‌دهند که در امورشان هرگونه خواست تصمیم‌گیری کند و معاهدات و پیمان‌هایی را که مربوط به زندگی عمومی مردم است و او صلاح در امضای آن می‌بیند، امضا کند (فضل‌الله، ۱۳۸۰: ۲۳۹).

اما برخی دیگر اختلاف میان بیعت و انتخاب را فراتر از مطالب ذکرشده می‌دانند و معتقدند که ارتباط میان این دو تباین است. بدین توضیح که: «انتخابات مربوط به قبل از انتخاب حاکم و مسئول است و بیعت مربوط به بعد از انتخاب او است. بیعت یک اعلام وفاداری و تسلیم و عهد است یعنی امری است که در آن مسئله انتخاب نیست، عهد با آن کسی است که اکنون انتخاب شده و آیاتی که در سوره ممتحنه و سوره فتح، درباره بیعت آمده، مسئله را خیلی روشن می‌کند، بیعت انتخاب نیست، بیعت عهد با آن کسی است که یا از جانب خدا انتخاب شده یا از جانب مردم» (فاضل لنگرانی، <https://fa.shafaqna.com/news>، تاریخ مراجعه: ۱۴۰۰/۰۳/۰۷). عده‌ای دیگر نیز در راستای همین دیدگاه گفته‌اند: «انتخاباتی که امروزه صورت می‌گیرد، نمی‌تواند همان بیعت عصر اول باشد چراکه بیعت به معنای پذیرش طاعت است و بیعت‌کننده متعهد می‌شود طبق رأی و نظر بیعت‌شونده عمل کند و حال آنکه ماهیت انتخابات عکس بیعت است و شخص منتخب باید بر اساس توکیل و اراده موکل اقدام کند. افزون بر آن، بیعت قابل فسخ و عزل نیست، ولی در انتخابات و توکیل این امر متصور است (فاکرمبیدی، ۱۳۷۶: ۲۰۱).

مستخرج از دیدگاه‌های مذکور این است که بیعت در خصوص معصومین (ع) نمی‌تواند به معنای انتخاب باشد، بلکه منحصر به پیمان اطاعت از کسی است که قبلاً توسط خداوند دارای مقام ولایت و ریاست شده و بیعت مردمی تنها اعلام وفاداری و پذیرش نصب الهی مذکور در جامعه است.

در خصوص غیرمعصومین و انتخاب اشخاص برای نهادهای اجرایی در جوامع امروزی نیز نمی‌تواند به معنای بیعت اصطلاحی باشد، زیرا مطابق با دیدگاه امامیه مشروعیت یافتن ولی، حاکم و... تنها به موجب نصب عام یا خاص صورت می‌گیرد و در نصب عام صرف آرای مردمی به شخص مشروعیت نمی‌بخشد. از این رو ملاحظه می‌شود در خصوص نصب ولی فقیه در عصر غیبت که به نصب عام تعیین می‌شود، وی باید حائز شرایط موردنظر شارع باشد و صرفاً این‌گونه منصوب به نصب عام خواهد بود. بنابراین در خصوص اشخاصی که صرفاً با اتکا به آرای مردمی عهده‌دار منصبی می‌شوند، آنچه محقق شده است صرف انتخاب است و نه بیعت و رویه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مؤیدی بر این نظر است، زیرا به موجب این قانون، رئیس‌جمهور مشروعیت خود را با تنفیذ ولی فقیه کسب می‌کند، آن هم پس از

انتخابات. از این رو اقدامات وی در نهایت، مشروعیت خود را به دست خواهد آورد، اما نه به موجب آرای مردمی، بلکه از طریق تنفیذ ولی فقیه. بنابراین آنچه طی انتخابات صورت گرفته، صرف انتخاب و اعلام مقبولیت است و مشروعیت رئیس‌جمهور تا این مرحله همچنان مفقود است و پس از اتمام انتخابات از طریق تنفیذ رهبری ثابت می‌شود. البته همان‌طور که متعاقباً بیان خواهد شد، قانونگذاری، قضا و اجرای قوانین و مقررات شئون ولایت مطلقه فقیه است و مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات مجلس شورای اسلامی و ... به معنای بیعت با حاکم اسلامی قلمداد می‌شود، زیرا همان‌طور که گفته شد، بیعت به معنای اصطلاحی زمانی محقق می‌شود که شخص پیش از مقبولیت از سوی مردم از طرف شارع مقدس مشروعیت یافته باشد و منتخب و برگزیده از سوی شارع باشد و در خصوص ولی فقیه این مشروعیت به نصب عام کسب شده است و مشارکت ملت در انتخابات ریاست جمهوری و یا انتخابات نمایندگان مجلس که هر یک عهده‌دار اجرای بخشی از شئون ولی فقیه هستند، به معنای بیعت با وی است. بنابراین بیعت از سوی کسانی که در انتخابات شرکت نکرده‌اند، محقق نخواهد شد، لذا آثار بیعت که پایبندی بیعت‌کنندگان و تحقق تعهدی الزام‌آور از سوی آن‌هاست نیز مترتب نخواهد شد، چراکه بیعت از سوی بیعت‌کنندگان الزام‌آور است. اما در لزوم و جواز آن از سوی فردی که با وی بیعت می‌شود، اختلاف است. برخی معتقدند که بیعت از سوی او جایز است و می‌تواند بیعت خود را بردارد، همان‌طور که امام حسین (ع) در شب عاشورا بیعت خود را از روی مسلمانان برداشت. برخی دیگر نیز بیعت را از سوی هر دو طرف لازم می‌دانند و معتقدند که در شب عاشورا امام حسین (ع) تنها بیعت جهاد را برداشت و نه بیعت امامت را که این نظریه مخالفانی نیز دارد (مهسوری، ۱۳۷۷: ۶۸).

بنابراین حق این است که بیعت امری جدای از انتخاب است، چنانکه پیشتر نیز به این دیدگاه اشاره شد، زیرا بیعت به معنای اصطلاحی که در خصوص معصومین (ع) صورت می‌گرفت، تنها اعلام وفاداری و مقبولیت فرد منتخب از سوی خداوند متعال بود. اما در عصر حاضر، صرف انتخاب است و نمی‌توان گفت که در این انتخاب، وفاداری و اطاعت نهفته است، زیرا امکان عزل و خروج از اطاعت فرد منتخب نیز وجود دارد، در حالی که بیعت لازم است و فسخ در آن راه ندارد. چنانکه برخی با استناد به نامه هفتم از نهج البلاغه^۱ بر راه نداشتن تجدیدنظر در بیعت تصریح کرده‌اند (فاکر میبیدی، ۱۳۷۶: ۱۹۹). نکته دیگری که بر فرضیه بیعت

بودن انتخاب رئیس‌جمهور از طریق انتخابات، خط بطلان می‌کشد، این است که وی در نهایت در قبال تمامی احاد ملت مسئول و رئیس‌جمهور همه مردم کشور است، حتی کسانی که به او رأی نداده‌اند و در مقابل، اشخاصی هم که به رئیس‌جمهور منتخب رأی نداده‌اند، در نهایت باید او را به‌عنوان رئیس‌جمهور به رسمیت بشناسند و از مصوبات دولت و مقررات دولتی تبعیت کنند.

با عنایت به اینکه روشن شد ماهیت انتخابات «بیعت به معنای اصطلاحی» نیست، به‌نحوی که بتوان آثار آن را جاری بر انتخابات دانست، صرفاً به آثار دو مؤلفه «ولایت» و «وکالت» می‌پردازیم تا با انطباق این آثار بر تصمیمات رئیس‌جمهور، ماهیت و اعتبار این تصمیمات تبیین شود.

۲. آثار و احکام «وکالت شرعی» و «وکالت سیاسی»

پس از تبیین مفهوم کلی «وکالت شرعی» و «وکالت سیاسی» اکنون به بررسی آثار هریک از آنها اشاره می‌شود تا با تعمیم آن بر فرایند انتخاب رئیس‌جمهور ماهیت تصمیمات وی روشن شود.

۲-۱. انتخاب وکیل

چنانکه در تعریف وکالت شرعی گفته شده است: موکل که فردی عاقل، بالغ و جایز التصرف است، می‌تواند شخص دیگری را برای انجام امری از امور در زمان حیاتش وکیل قرار دهد. علاوه بر آن، شرط است که مورد وکالت عملی باشد که انجام آن جایز باشد، بنابراین توکیل در غصب و امثال آن صحیح نیست. همچنین قدرت داشتن موکل بر انجام مورد وکالت شرط نیست. برای مثال اگر غاصب مال کسی را غصب کرده باشد و او توان بازپس‌گیری مال خود را نداشته باشد، می‌تواند به کسی که قدرت بازپس‌گیری مال را دارد، وکالت بدهد (خمینی، ۱۳۹۲: ۴۳). از دیگر شرایط صحت وکالت این است که عمل مورد وکالت از امور قابل نیابت باشد، لذا وکالت در عملی که مباشرت موکل در آن شرط است، صحیح نیست (خمینی، ۱۳۹۲: ۴۴).

اما موضوع انتخاب وکیل و نماینده سیاسی به‌سبب دیگری است و به موجب قانون اساسی تعیین شده است. طبق اصل ۶ قانون اساسی: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ...». علاوه بر آن در اصل ۵۸ مقرر شده است: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس

شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود...». به همین منظور شرایط انتخاب‌شونده و انتخاب‌کننده، نیز تشریفات آن و وظایف نماینده نیز توسط قانون اساسی و قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی تعیین شده است.

۲-۲. شرایط وکیل

آنچه به‌عنوان شرایط برای وکیل شرعی معتبر دانسته شده، همانند آن چیزی است که در خصوص موکل معتبر تلقی شده است؛ یعنی بلوغ و کمال عقل، اما عدالت و اسلام معتبر نیست (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۳۹۲)، بلکه می‌توان فاسق، کافر ذمی و یا مرتد را نیز وکیل شرعی گردانید (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۴: ۲۵؛ خمینی، ۱۳۹۲: ۴۳). جنسیت نیز در عقد وکالت جز در موارد خاص لحاظ نشده، بلکه زنان نیز می‌توانند در همه مواردی که زن می‌تواند استنباه در تصرف داشته باشد، وکیل شوند (میرعظیمی و جمشیدی کوهساری، ۱۳۹۲: ۳۷).

این در حالی است که در نمایندگی و وکالت سیاسی علاوه بر بلوغ، عقل، اختیار و توانایی انجام مورد وکالت، شرایط دیگری نیز برای نماینده و انتخاب‌کننده لازم و ضروری دانسته شده است. به موجب ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی: «انتخاب‌شوندگان هنگام ثبت‌نام باید دارای شرایط زیر باشند: ۱. اعتقاد و التزام عملی به اسلام ۲. التزام عملی به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران ۳. تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران ۴. ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مرفقی ولایت مطلقه فقیه ۵. داشتن مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد یا معادل آن ۶. نداشتن سوء شهرت در حوزه انتخابیه ۷. سلامت جسمی در حد برخورداری از نعمت بینایی، شنوایی و گویایی و...».

همان‌طور که مشاهده شد، شرایط لحاظ‌شده برای نمایندگان مجلس که مصداق بارز نمایندگی سیاسی است، فراتر از شرایط لازم برای وکیل در عقد وکالت است. این شرایط متناسب با مورد وکالت در نمایندگی سیاسی که امور مهم مربوط به کشور است، در نظر گرفته شده و موجب شده است تا دامنه وکیل و نماینده به مراتب محدودتر شود.

۲-۳. حدود تصرفات وکیل

حوزه اختیارات وکیل در عقد وکالت محدود به مفاد و موارد ذکر شده در عقد است. امام خمینی (ره) می‌فرماید: «وکیل باید تنها به آنچه که در عقد وکالت به عنوان مورد وکالت صریحاً و ظاهراً اشاره شده است بسنده کند» (خمینی: ۴۷). در واقع اختیارات وکیل محدود به

توافق صورت گرفته است، بنابراین اگر مورد وکالت چیزی باشد که فضولی در آن جاری است، مانند عقود، صحت آن بر اجازه موکل توقف دارد (خمینی: ۴۷-۴۸). بنابراین رضایت موکل در تصرفات وکیل نقش کلیدی دارد و دلالت عرف نیز صرفاً برای تفسیر حدود این تصرفات در محدوده اراده موکل است.

اما آنچه در وکالت و نمایندگی سیاسی مطرح است، محدود و مقید به اراده انتخاب‌کنندگان نیست، بلکه نماینده می‌تواند در خصوص تمامی امور جاری و مربوط به کشور اظهار نظر کند. طبق اصل ۸۴ قانون اساسی: «هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید». در واقع نماینده با اینکه با واسطه آرای حوزه انتخابی خود وارد مجلس می‌شود، اما در قبال آحاد ملت مسئول است نه صرف کسانی که به وی رأی داده‌اند.

۲-۴. عزل و استعفای وکیل

عزل و استعفا از جمله احکام بارز عقد وکالت هستند و هریک از طرفین می‌توانند نسبت به فسخ آن اقدام کنند، زیرا یکی از ویژگی‌های عقد وکالت جواز آن از ناحیه طرفین است، با این تفاوت که موکل در صورتی که وکیل را عزل کند، بنابر قول صحیح لازم است که وکیل از این عزل مطلع شود، اما در فرضی که وکیل از وکالت کناره‌گیری می‌کند، مطلقاً عقد باطل می‌شود، خواه موکل از این کناره‌گیری مطلع شود یا خیر (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳۶۹-۳۷۱).

نمایندگی و وکالت سیاسی در این زمینه نیز قواعد متمایزی دارد. اختیار نماینده سیاسی مشروط بر اذن موکل و انتخاب‌کنندگان نیست تا با برداشته شدن این اذن، نمایندگی او نیز ساقط شود، بلکه پس از تصویب اعتبارنامه وی توسط مجلس، او نماینده تمام ملت ایران محسوب می‌گردد (اصل ۸۴ قانون اساسی). همچنین برخلاف عقد وکالت که برای وکیل امکان توکیل به دیگری وجود دارد، براساس صدر اصل ۸۵ قانون اساسی سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست، چنانکه گفته شده است: برخی با بررسی و تطبیق آثار وکالت بر مجلس شورا بر این شدند که اگرچه این نمایندگی از سوی ملت محقق شده، اما این موجب نمی‌گردد تا وکالت دانسته شود، بلکه این اعطای ولایت است با شرایط خاصه آن. به نحوی که آحاد مردم نمی‌توانند آن را نقض کنند برخلاف وکالت که از جمله عقود جایز است و هر آن توسط شخص موکل قابل نقض است. همچنین این ولایت و

قیمومت برای افراد ملت نیست تا بتوانند آن را از طریق وکالت به اعضای شورا منتقل کنند. به عبارتی، برای هر یک از آحاد ملت، ولایتی بر خودشان ندارند تا آن را به واسطه توکیل به عضو مجلس شوری انتقال بدهند (حسینی طهرانی، ۱۴۲۱: ۱۷۲).

مطابق با ماده ۹۰ آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی: «هر نماینده که اعتبارنامه او به تصویب رسیده است می‌تواند از مقام نمایندگی استعفا دهد. پذیرش استعفا موکول به تصویب مجلس است». علاوه بر آن، تبصره ۴ ماده ۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مقرر می‌دارد: «... پذیرش انصراف هریک از منتخبین پس از تأیید صحت انتخابات و قبل از تصویب اعتبارنامه نیز می‌بایست به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد». بنابراین به موجب تصریح قانونگذار رضایت و رأی انتخاب‌کنندگان در انصراف نمایندگان هیچ نقشی ندارد.

۲-۵. ابطال قهری عقد وکالت

عقد وکالت به اقتضای جواز خود به واسطه موت، جنون و اغمای هریک از طرفین باطل می‌شود. خواه زمان بی‌هوشی زیاد باشد یا کم و خواه جنون ادواری باشد یا دائمی، اعم از اینکه موکل نسبت به عارض شدن هریک از این موارد در وکیل، علم و آگاهی بیابد یا خیر. علاوه بر این‌ها، وکالت به واسطه حجر موکل در آنچه نسبت به آن وکیل اختیار کرده است نیز باطل می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳۶۹-۳۷۱).

برخلاف عقد وکالت که به موجب فوت، جنون و اغمای یکی از طرفین باطل می‌شود، با وقوع این موارد برای انتخاب‌کننده، سمت نمایندگی مطلقاً باطل نمی‌شود، چراکه نقش انتخاب‌کننده محدود به انتخابات است. اما در فرضی که این موارد برای نماینده رخ بدهد، اگرچه قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی تصریحی در این باره ندارد و آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی نیز صرفاً برای فوت رئیس مجلس و سایر اعضای هیأت رئیسه تعیین تکلیف کرده است (ماده ۱۸). بدیهی است که با فوت نماینده، حوزه انتخابیه نمی‌تواند فاقد نماینده باشد، از این‌رو بر اساس ماده ۴ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، از طریق انتخابات میان‌دوره‌ای برای حوزه مذکور نماینده تعیین می‌شود.

قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی و نیز آیین‌نامه داخلی آن، نسبت به جنون و یا اغمای نماینده سکوت کرده‌اند و صرفاً تبصره ۷ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی «سلامت جسمانی در حد برخوردارگی از نعمت بینایی، شنوایی و گویایی» را برای

انتخاب‌شوندگان حین ثبت‌نام لازم دانسته است. ممکن است بتوان گفت پس از اینکه این شرایط برای انتخاب‌شونده حین ثبت‌نام لازم دانسته شد، اگر در ضروری بودن آن‌ها پس از انتخاب شک شود، لزوم برخورداری از آن‌ها استصحاب می‌شود. از این رو هر چیزی که این سه مورد را زائل کند یا موجب ناکارآمدی آن‌ها شود، سمت نمایندگی را باطل می‌کند.

شایان است که قانونگذار در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، شرط «عقل بودن» را تنها برای انتخاب‌کنندگان لازم دانسته است (ماده ۲۷)، و آیین‌نامه داخلی مجلس نیز نسبت به آن ساکت است. اما با توجه به اینکه جنون از مهم‌ترین موانع اعمال حقوقی محسوب می‌شود، برخورداری نماینده از سلامت قوای عقلی نیز ضرورت خواهد داشت.

برخلاف آنچه در وکالت شرعی مطرح است، در نمایندگی سیاسی با فوت نماینده یا انتخاب‌کننده خللی به روند مجلس وارد نمی‌شود و هنگامی که دوره نماینده‌ای با فوت او به پایان برسد، با برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای در حوزه انتخابیه وی نماینده دیگری وارد مجلس می‌شود (ابوالحسنیها، ۱۳۹۴: ۱۳۲).

با ملاحظه آثار این دو قسم نمایندگی و آثار هر یک روشن شد که وکالت و نمایندگی سیاسی بسیار متفاوت از عقد وکالت در حقوق خصوصی است. مهم‌ترین ویژگی عبارت از این است که نماینده سیاسی برخلاف وکیل، از اذن موکل تبعیت نمی‌کند و در واقع و حقیقتاً وکیل افراد انتخاب‌کننده به معنایی که در حقوق خصوصی مطرح است نیست، چراکه نفوذ و صحت اقدامات نماینده سیاسی منوط به تصویب اعتبارنامه وی است نه صرف اراده و اذن انتخاب‌کنندگان. بنابراین باید گفت نماینده مطرح‌شده در حقوق عمومی مأذون از سوی ولی فقیه است و این اذن را به صورت غیرمستقیم و به موجب رضایت ولی فقیه به تشکیل مجلس شورای اسلامی به‌دست آورده است، زیرا همان‌طور که گفته شد، قانونگذاری یکی از شئون ولی فقیه است که وی در نظام جمهوری اسلامی ایران به مجلس شورای اسلامی تفویض کرده است و بر آن نظارت دارد. بدین توضیح که در اصل ۵۷ قانون اساسی بر ولایت مطلقه فقیه تصریح شده است و از نتایج پذیرش نظریه ولایت مطلقه فقیه، این است که مشروعیت همه کارگزاران حکومت صرفاً در اختیار حاکم اسلامی است (حبیب‌نژاد و عامری، ۱۳۹۶: ۶۹). قائلان این دیدگاه بر این نظرند که کارگزاران، صرفاً مشاوران و مجریان ولی فقیه در تنظیم و تدوین قوانین هستند. از این رو ولی فقیه محصور در نهادهای حکومتی جدید نیست و برای مثال می‌تواند خود

قانونگذاری کند یا آن را به عده‌ای که صلاح می‌داند، تفویض کند (مؤمن قمی، ۱۴۳۲: ۵۱۵). بنابراین با اذن ولی فقیه نسبت به تشکیل مجلس شورای اسلامی، نمایندگان نیز به صورت ضمنی مأذون از سوی ولی فقیه هستند و اقدامات و تصرفات آن‌ها مشروعیت می‌یابد.

بنابراین اطلاق عنوان «وکیل» بر نماینده سیاسی معنای اصطلاحی آن در باب وکالت با تشریفات خاص نیست، بلکه از حیث معنای لغوی آن یعنی اعتماد کردن به دیگری و واگذار کردن امری به دیگری است.

۳. تبیین ماهیت تصمیمات رئیس‌جمهور

پس از بررسی جایگاه انتخابات نسبت به دو نهاد بیعت و وکالت، روشن شد که ارتباط میان انتخابات امروزی و بیعت به معنای اصطلاحی تباین است. علاوه بر آن، صرف انتخابات مردمی موجب نمی‌شود تا نمایندگان منتخب وکلای مردم به معنای وکیل شرعی باشند، به طوری که اقدامات و تصرفات آن‌ها منوط به اذن و حدود تعیین شده توسط مردم باشد، بلکه از حیث اطلاق معنای لغوی وکالت بر نمایندگی سیاسی، نمایندگان منتخب وکیل مردم نامیده می‌شوند. در خصوص اقدامات و تصرفات رئیس‌جمهور نیز نه تنها انتخابات موجب وکیل شرعی بودن رئیس‌جمهور نمی‌شود، بلکه او کارگزار حاکم اسلامی محسوب می‌شود و در تصمیمات و اقدامات خود ولایت دارد که این ولایت را با تنفیذ رسمی رهبری کسب کرده است، چراکه پیشتر گفته شد، قانونگذاری، قضا و اجرای قانون از شئون ولایت مطلقه فقیه است.

در ذیل ابتدا برخی از ویژگی‌ها و آثار «ولایت» به اجمال بیان می‌شود، سپس شرایط انتخاب رئیس‌جمهور، حدود تصرفات و امکان عزل و کناره‌گیری او مورد بررسی و تطبیق قرار می‌گیرد.

۳-۱. آثار «ولایت»

۳-۱-۱. انتخاب ولی

اولین ویژگی ولایت نحوه انتخاب ولی است. همان‌طور که فقیهان به این مسئله اشاره کرده‌اند، برای مولی‌علیه امکان انتخاب ولی متصور نیست. معتقدان به نظریه نصب ولی فقیه در عصر غیبت بر این باورند که در تعیین ولی فقیه از میان فقهای عادل، نمی‌توان به انتخاب مردم تمسک کرد و در بیان ادله خود یکی از دلایل را این دانسته‌اند که مولی‌علیه نمی‌تواند در تعیین ولی نقشی داشته باشند، چراکه حاکمیت حق مردم نیست تا بخواهند آن را به کسی

واگذار کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۳۲). برخی دیگر نیز گفته‌اند: «مردمی که مبدأ قابل‌ی حکومت‌اند نه مبدأ فاعلی آن، صاحب اختیار نخواهند بود تا زمامدار آن باشند و با تبادل نظر همدیگر آن را انشا کنند و بیافرینند (جوادی آملی، ۱۳۶۹: ۱۸۰)، از این رو رجوع به آرای مردم تنها به سبب مواردی همچون جلب اعتماد مردم به نظام و بنابر عنوان ثانوی و از باب اضطرار است (منتظری، ۱۳۶۷، ج ۸: ۲۷۰).

۳-۱-۲. حدود اختیارات ولی

مسئله دیگر حدود اختیارات ولی است. به طور کلی در ابواب مختلف فقهی ملاحظه می‌شود که رعایت مصلحت مولی علیه شرط استقرار و استمرار ولایت است. در قانون اساسی نیز اگرچه اختیارات ولی فقیه در اصل ۱۱۰ ذکر شده است، این اختیارات به همین جا محدود نمی‌شود و مؤلفه مصلحت مولی علیهم به موجب صدور حکم حکومتی در نظر گرفته شده است. بنابراین فقیه تمامی اختیاراتی را که حفظ نظم و امنیت کشور و اجرای احکام اسلامی بدان بستگی دارد، داراست (موسوی خلیلی، ۱۳۸۰: ۴۷۴).

۳-۱-۳. عزل و کناره‌گیری ولی

با توجه به اینکه حاکم اسلامی در عصر غیبت، مشروعیت خود را با نصب عام از شارع کسب می‌کند، عزل وی تنها از سوی شارع متصور است (مظاهری، ۱۳۸۵: ۵۵) و این مهم بر مبنای تحقق و یا عدم تحقق معیارهای مورد نظر شارع صورت می‌پذیرد، یعنی اگر فقیه دارای شرایط لازم بود، ولایت وی ثابت می‌شود و مادامی که این شرایط پابرجاست ولایت وی نیز استمرار دارد.

در واقع، مبنای ارائه شده برای عدم امکان عزل ولی از سوی شخص یا گروهی خاص، این است که همان‌طور که جعل ولایت به دست فرد یا گروهی خاص محقق نمی‌شود، عزل ولی نیز توسط شخص یا گروه خاص امکان‌پذیر نیست و اینکه فقیه به موجب اعلام خبرگان رهبری عزل می‌گردد، در واقع صرف اعلام منعزل شدن وی است. و خبرگان نقشی در وقوع نصب و عزل وی ندارد (مصباح یزدی: ۱۲۳).

عده‌ای از فقیهان معاصر نیز گفته‌اند: «از آنجایی که حاکم جامعه مشروعیت خود را فقط از شارع می‌گیرد، مردم به هیچ وجه در نصب و عزل وی دخالتی ندارند. فقیهان واجد شرایط از سوی شارع نصب شده‌اند و با از دست دادن صفات رهبری، خودبه‌خود عزل می‌شوند»

(منتظری، ۱۳۶۷: ۲۶۸). بنابراین مقوله «عزل» در خصوص ولی از اساس متصور نیست، بلکه آنچه برای وی مفروض می‌باشد، «انعزال» است و معیار، تنها وجود و فقدان شرایط لازم از نظر شارع است.

نکته حائز اهمیت دیگر، عدم تحقق کناره‌گیری ولی است، زیرا برای ولی امکان کناره‌گیری در آن چیزی که نسبت به آن ولایت دارد متصور نیست، بدین سبب که سمت ولایت بیش از آنکه ایجاد حق کند، حکم و تکلیف است (شعبانی، ۱۳۷۳: ۱۳۷). از این رو آنچه در این مقام مطرح است، عزل قهری است که در صورت فقدان برخی از شرایط ولایت، محقق می‌شود؛ مانند آن چیزی که در قانون اساسی در خصوص کناره‌گیری و عزل ولی فقیه گفته شده است (شعبانی، ۱۳۷۳: ۱۳۴ و ۱۳۷).

۲-۳. بررسی شرایط و تصمیمات رئیس‌جمهور

۱-۲-۳. انتخاب رئیس‌جمهور

پس از رهبری، عالی‌ترین مقام اجرایی کشور رئیس‌جمهور است که با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود. اما نفوذ تصمیمات وی به صرف این انتخاب محقق نمی‌شود، بلکه قانون اساسی مطابق با بند ۹ اصل ۱۱۰ با مشروعیت الهی بخشیدن به این انتخاب، امضای حکم ریاست جمهوری را پس از انتخاب مردم بر عهده رهبری قرار داده است. علاوه بر آن، ماده ۲ قانون انتخابات ریاست جمهوری مقرر می‌دارد: «اعتبارنامه رئیس‌جمهوری توسط شورای نگهبان تهیه و به حضور مقام رهبری تقدیم می‌گردد». شایان ذکر است که این امر جنبه تشریفاتی ندارد بلکه رهبر موظف است تنها در صورت احراز صلاحیت منتخب مردم مسئولیت قوه مجریه را به او واگذار کند (شعبانی، ۱۳۷۳: ۲۰۵). این مهم بدین علت است که براساس نظریه نصب، ولی فقیه منشأ مشروعیت نظام است و همه نهادهای حکومت، از جمله قوای سه‌گانه و قوانین کشور با تنفیذ وی مشروعیت می‌یابند (منتظری، ۱۳۶۷: ۲۷۹) همچنین بر اساس اصل ولایت مطلقه فقیه که اصل ۵۷ از قانون اساسی ذکر شده است، تقنین، قضا و اعمال قدرت یا اجرای قوانین، از شئون ولی فقیه هستند، هرچند در قانون اساسی بر این موارد تصریح نشده است، اما از اقتضات ولایت مطلقه فقیه محسوب می‌شوند. از این رو مشروعیت‌دهی به قوای سه‌گانه به واسطه تنفیذ رسمی در خصوص رئیس‌جمهور و تنفیذ

ضمنی برای مجلس (تشکیل مجلس و تفویض تقنین به آن) صورت گرفته، از سوی وی نه تنها جنبه تشریفاتی ندارد، بلکه می‌تواند از تنفیذ آن‌ها خودداری کند.

امام خمینی (ره) در خصوص مشروعیت ریاست جمهوری با نصب فقیه می‌فرماید: «و چون مشروعیت آن باید با نصب فقیه ولی امر باشد، اینجانب رأی ملت شریف را تنفیذ و ایشان را به سمت ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب نمودم، و مادام که ایشان در خط اسلام عزیز و پیرو احکام مقدس آن می‌باشند و از قانون اساسی ایران تبعیت و در مصالح کشور و ملت عظیم‌الشأن در حدود اختیارات قانونی خویش کوشا باشند و از فرامین الهی و قانون اساسی تخطی ننمایند، این نصب و تنفیذ به قوت خود باقی است. و اگر خدای ناخواسته برخلاف آن عمل نمایند، مشروعیت آن را خواهم گرفت» (خمینی، ۱۳۹۲: ۵۳۹-۵۴۰).

ایشان در اولین تنفیذ حکم ریاست جمهوری می‌فرماید: «... بر حسب آنکه مشروعیت آن باید به نصب فقیه جامع‌الشرایط باشد، اینجانب به موجب این حکم، رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به این سمت منصوب نمودم؛ لیکن تنفیذ و نصب اینجانب و رأی ملت مسلمان ایران محدود است به عدم تخلف ایشان از احکام مقدسه اسلام و تبعیت از قانون اساسی اسلامی ایران...» (خمینی، ۱۳۹۲: ۲۶۲). نکته شایان توجه در این بیان امام خمینی (ره)، سلب مشروعیت وی از سمتی است که برای آن منصوب شده است. امام (ره) سلب مشروعیت را تنها در گرو رأی مردم (و یا رأی نمایندگان مردم و مجلس شورای اسلامی) ندانسته، بلکه ابتدا به اختیار ولی فقیه اشاره کرده، سپس مبنای رأی مردم را مورد اشاره قرار داده است. بدین بیان که مردم با این تصور به رئیس‌جمهور رأی داده‌اند که وی قوانین را به صورت کامل به اجرا درمی‌آورد، بنابراین حمایت ایشان تا زمانی استمرار دارد که رئیس‌جمهور نسبت به انجام وظایف محوله کوتاهی نکند و از ضوابط تعیین شده تبعیت کند، از این رو در صورت وارد آمدن هرگونه خللی به این موارد، به موجب بند ۱۰ اصل ۱۱۰ با لحاظ مصالح کشور، سمت اعطاشده سلب خواهد شد.

برخی درصدد بیان مبنای امضا و تنفیذ رهبری برآمده و گفته‌اند: تنفیذ حکم ریاست جمهوری از سوی ولی فقیه در حقیقت اعتبار بخشیدن به ریاست وی بر قوه مجریه است. رئیس‌جمهور در جایگاه ریاست قوه مجریه تصمیماتی اخذ می‌کند که جزء شئون ولایت است یعنی «امضای چنین حکمی باعث می‌شود تمام کارهای رئیس‌جمهور نفوذ داشته باشد کأن خود فقیه است و تمام

تصرفاتش همان ولایت فقیه است و همان تصرفات فقیه است» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴: ۱۱۲۵).

اما عده‌ای دیگر تصمیمات رئیس‌جمهور را که از جمله امور نیابت‌پذیر است، نیازمند اذن سابق و یا اجازه لاحق دانسته‌اند، اما لزوم این اجازه را از سوی مردم ضروری ندانسته‌اند تا بتوان گفت رئیس‌جمهور از سوی ایشان وکیل است، بلکه نیابت از سوی رهبری فرض کرده‌اند؛ بدین معنی که رئیس‌جمهور در حدود وظایف تعیین‌شده نایب رهبری است. این با مفاد اصل ۱۱۳ قانون اساسی مطابقت دارد: «... پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد» (محلّاتی، تحلیل فقهی حقوقی تنفیذ حکم ریاست جمهوری توسط رهبری <http://www.hamandishi.ir> تاریخ مراجعه: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵). بنابراین نیابت رئیس‌جمهور در امور محوله در قانون اساسی و قانون عادی پذیرفته شده است، اما نه نیابت از سوی مردم، بلکه نیابت از سوی ولی امر مسلمین؛ چراکه اذن سابق و یا اجازه لاحق ایشان برای نفوذ و مشروعیت یافتن اقدامات او شرط دانسته شده است. بنابراین می‌توان گفت که رئیس‌جمهور هرچند به واسطه آرای مردمی انتخاب می‌شود، اما با توجه به اینکه مشروعیت لازم برای تصرفات و تصمیمات خود را از رهبری کسب می‌کند و اذن و یا اجازه ایشان است که تعیین‌کننده است، از این رو نمی‌توان گفت وی نماینده و نایب مردم در قالب وکالت شرعی است، چراکه اگر این‌گونه بود به صرف انتخاب ایشان توسط مردم وکالت منعقد می‌شد و امر دیگری مانند تنفیذ رهبری در آن شرط دانسته نمی‌شد. بنابراین رئیس‌جمهور در امور اجرایی کشور مأذون از سوی ولی فقیه است و شروع فعالیت وی به واسطه تنفیذ رهبری است، چنانکه در ماده ۱ قانون انتخابات ریاست جمهوری مقرر شده است: «دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران چهار سال است و از تاریخ تنفیذ اعتبارنامه به‌وسیله مقام رهبری آغاز می‌گردد». همان‌طور که ماده مذکور تصریح کرده است آغاز دوره ریاست رئیس‌جمهور منتخب از زمان تنفیذ رهبری است و نه از زمان انتخاب او، بنابراین رئیس‌جمهور وکیل آحاد مردم نیست، بلکه در وظایف محوله بر مردم ولایت دارد، زیرا تنها برای تحقق ولایت و امور مربوط به زمامداری و حکومت اسلامی کسب مشروعیت ضروری

است که ولی فقیه این مشروعیت را با نصب عام کسب کرده است و رئیس‌جمهور نیز مشروعیت خود را از ولی فقیه کسب می‌کند.

با عنایت به فرایند تعیین رئیس‌جمهور که متشکل از انتخابات مردمی و تنفیذ رهبری است می‌توان گفت دو جنبه مردمی بودن و الهی بودن در قوه مجریه لحاظ شده است؛ جنبه مردمی آن با انتخاب به وسیله مردم تحقق می‌یابد و جنبه الهی آن نیز توسط مقام ولایت فقیه محقق می‌شود (موسوی خلخالی، ۱۳۸۰: ۷۰)، پس به موجب دلایل ذکرشده، رئیس‌جمهور وکیل برای مردم محسوب نمی‌شود، بلکه بر ایشان ولایت دارد و این ولایت را به موجب تنفیذ رسمی رهبری به دست آورده است. اگرچه ولی فقیه انتخاب مجری قوانین و مقررات را به مردم واگذار کرده است، اما در صورتی که برای وی احراز شود که رئیس‌جمهور منتخب صلاحیت عهده‌دار شدن این سمت را دارا نیست، می‌تواند از تنفیذ اعتبارنامه او خودداری کند و این مطلب به اقتضای شأن ولایی اوست؛ چراکه رعایت مصلحت مولی علیهم از سوی ولی فقیه، رسالت مهم وی است ولو اینکه مردم از آن مصلحت آگاهی نداشته باشند.

۳-۲-۲. شرایط رئیس‌جمهور

به موجب اصل ۱۱۵ قانون اساسی: «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد؛ ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور». شرایط بیان‌شده در اصل مذکور نه تنها تناسبی با «وکالت شرعی» ندارد، بلکه قرابت زیادی با شرایط عنوان‌شده برای نماینده سیاسی دارد و این به جهت شأن ولایی ریاست جمهوری و نمایندگی سیاسی است. هرچند شرایط رئیس‌جمهور و نماینده سیاسی در مواردی با یکدیگر متفاوت است، اما مشترکاتی دارند که حکایت از شأن ولایی هر دو و تناسب با امور زمامداری دارد. چنانکه برخی اندیشمندان تصریح کرده‌اند حقیقت نمایندگی و گزینش نمایندگان مجلس شورا، وکالت شرعی نیست، اگرچه از قبل مردم انتخاب می‌شوند، بلکه از شئون ولایت است (حسینی طهرانی، ۱۳۷۲: ۱۴۲۱).

با توجه به توضیحات گفته‌شده می‌توان گفت اهداف مجلس از مهم‌ترین عواملی است که موجب شده است تا شأن مجلس، شأن ولایی باشد و نه وکالت شرعی. این معیار نه تنها در

ریاست جمهوری مشهود است، بلکه تنفیذ رسمی حکم وی توسط رهبری، شأن ولایی او را بیش از پیش نمایان می‌کند.

۳-۲-۳. حدود تصرفات رئیس‌جمهور

در خصوص اموری که به رئیس‌جمهور واگذار شده است، باید گفت از آنجا که به موجب اصل ۱۱۳ قانون اساسی رئیس‌جمهور دومین مقام عالی کشور دانسته شده و در بخش عظیمی از امور اجرایی کشور با عالی‌ترین مقام کشور سهیم شده است، نمی‌توان آن را وکیل از سوی مردم دانست، بلکه با دقت در نوع وظایف رئیس‌جمهور و کیفیت تشکیلات قوه مجریه که طی ۳۸ اصل در قانون اساسی تدوین شده است، ملاحظه می‌شود که تمامی این امور بخش عظیمی از مسائل مربوط به حکومتداری و زمامداری است که از تسلط و عهده مردم خارج است، چه رسد به اینکه در این امور اقدام به تعیین وکیل کنند. برای مثال مطابق با اصل ۱۲۵ قانون اساسی: «امضای عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی اوست». این امور قابل نیابت بوده و از این جهت مانعی در تفویض آن‌ها وجود ندارد، اما تفویض از سوی ولی فقیه. به عبارتی این امور از مهم‌ترین مسائل حکومت‌داری و زمامداری است که تنها در اختیار ولی فقیه هستند و او اجرای این اقدامات را به رئیس‌جمهور تفویض کرده است و انتخابات صرفاً یکی از اسباب انتخاب رئیس‌جمهور است نه علت تامه آن و آغازگر دوره ریاست جمهوری طبق ماده ۱ قانون انتخابات ریاست جمهوری بعد از تنفیذ رهبری است.

شایان یادآوری است که علاوه بر ماهیت وظایف رئیس‌جمهور که امور مربوط به کشورداری است و متناسب با مقام ولایت است، مطلب دیگری که وکیل نبودن وی از سوی مردم را نمایان می‌کند، مرجع تعیین وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور است. همان‌طور که پیشتر و در بیان آثار «وکالت» گذشت، محدوده تصرفات و وظایف وکیل شرعی توسط موکل او تعیین می‌شود، به طوری که وکیل حق تعدی و تفریط از آن را ندارد، درحالی‌که عمده وظایف رئیس‌جمهور به موجب قانون اساسی و قانون عادی تعیین شده است و آحاد مردم نقشی در تعریف این وظایف بر عهده ندارند.

۳-۲-۴. عزل و استعفای رئیس‌جمهور

مطابق با اصل ۱۳۰ قانون اساسی: «رئیس‌جمهور استعفای خود را به رهبر تقدیم می‌کند و تا زمانی که استعفای او پذیرفته نشده است به انجام وظایف خود ادامه می‌دهد». با توجه به اینکه مطابق با اصل مذکور، برای رئیس‌جمهور فرض استعفا شده است و چنانکه گفتیم، امکان کناره‌گیری، از ویژگی‌ها و احکام عقد وکالت است نه ولایت؛ لذا این مطلب اشعار بر این دارد که رئیس‌جمهور ولایت بر جمهور ندارد، زیرا در صورتی که ولی محسوب می‌شود، موظف بود در تمام دوره تعیین‌شده نسبت به انجام وظایف خود اقدام کند، همانند آنچه پیشتر در خصوص ولی فقیه گفته شد؛ اما نکته حائز اهمیت این است که استعفای رئیس‌جمهور عیناً بر تشریفات استعفا در عقد وکالت مطابقت ندارد، زیرا در عقد وکالت، وکیل به صرف کناره‌گیری از سمت خود منعزل می‌شود، ولو اینکه استعفای خود را به اطلاع موکل نرساند. برخلاف آنچه برای استعفای رئیس‌جمهور مقرر شده است، زیرا به موجب اصل مذکور، رئیس‌جمهور به صرف تصمیم بر استعفا، از سمت خود کنار نمی‌رود، بلکه باید استعفای خود را به ولی فقیه تقدیم کند و تا زمانی که با استعفای وی موافقت به‌عمل نیامده است، مکلف است به انجام وظایف خود ادامه دهد.

نکته دیگر، عزل رئیس‌جمهور توسط رهبری است. طبق بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، رهبر موظف است پس از رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت رئیس‌جمهور، بر اساس اصل ۸۹ با در نظر گرفتن مصالح کشور نسبت به عزل وی اقدام کند. مطابق با این اصل، عزل رئیس‌جمهور توسط مقام رهبری و با اعلام ایشان صورت می‌گیرد و مردم در عزل وی نقشی ندارند و مجلس شورای اسلامی عدم کفایت رئیس‌جمهور را با رأی موافق دوسوم نمایندگان به سمع رهبری می‌رساند، اما تصمیم‌گیرنده تنها مقام رهبری است و همان‌طور که در اصل مذکور تصریح شده است، نظر مجلس شورای اسلامی به‌عنوان یک نظر کارشناسی به‌کار گرفته می‌شود. همین مسئله در خصوص تشخیص دیوان عالی کشور مبنی بر تخلف رئیس‌جمهور جاری است. چنانکه در صدر بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی مقرر شده است: «عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی ...». از جمله وظایف رهبری است. در این فرض نیز حق و بلکه وظیفه عزل رئیس‌جمهور در صورت تخلف به رهبری واگذار شده است و در نهایت ایشان است که با در

نظر گرفتن مصالح ملت تصمیم بر عزل و یا عدم عزل وی می‌گیرد. بنابراین نه عزل و نه استعفای رئیس‌جمهور منطبق با عزل و استعفای مقرر در باب عقد وکالت نیست.

نتیجه‌گیری

با عنایت به تبیین مفهوم «بیعت» و مقایسه آن با شیوه انتخاب رئیس‌جمهور در نظام جمهوری اسلامی ایران، تباین میان ماهیت «بیعت» و «انتخابات کنونی» روشن شد، ازاین‌رو آثار مترتب بر تصمیمات و اقدامات رئیس‌جمهور نمی‌تواند آثار «بیعت» به معنای مصطلح باشد. اما مشارکت آحاد ملت در انتخابات مردمی به منزله بیعت با نظام اسلامی و حاکمیت است.

برای روشن شدن ماهیت این تصمیمات و اقدامات، مفهوم «وکالت» نیز بررسی شد، چراکه رئیس‌جمهور به موجب انتخابات مردمی برگزیده می‌شود، ازاین‌رو ممکن است این تصور ایجاد شود که وی وکیل و نماینده آحاد ملت است و نفوذ تصمیمات او مبتنی بر اذن و اراده مردم است. در بررسی این فرض بیان شد: وکالت یا نمایندگی به معنای عام به دو قسم «وکالت شرعی» و «نمایندگی سیاسی» تقسیم می‌شود. «وکالت شرعی» که مربوط به حقوق خصوصی است و آداب و تشریفات آن در باب وکالت بیان شده است، آثاری متفاوت از وکالت سیاسی دارد. در نهاد «وکالت شرعی» تصرفات و اقدامات وکیل مطلقاً مبتنی بر اذن و اراده موکل است، اما در نمایندگی سیاسی این‌گونه نیست و انتخاب‌کننده‌ها هیچ‌گونه نقشی در نوع و کیفیت تصمیمات نماینده ندارند و اراده آن‌ها به مرحله انتخاب نماینده ختم می‌شود. و آن بدین جهت است که قانونگذاری شأنی است از شئون ولایت مطلقه فقیه که به مجلس شورای اسلامی تفویض شده است و نمایندگان انتخابی عهده‌دار آن هستند، ازاین‌رو شأن این تصمیمات نه تنها شأن «وکیل شرعی» نیست تا بر مطلق اراده مردم مبتنی باشد، بلکه منطبق با امر «ولایت» است.

پس از تبیین شأن ولایی نمایندگی سیاسی، با بررسی شرایط، حدود تصرفات و تشریفات عزل و کناره‌گیری رئیس‌جمهور در قانون اساسی، ملاحظه شد که اراده مردم منتهی می‌شود به انتخاب رئیس‌جمهور در فرایند انتخابات، همانند آنچه در نمایندگی سیاسی مطرح بود، زیرا اجرای قوانین و مقررات که در کنار تقنین و قضا از شئون ولایت مطلقه فقیه است، در نظام جمهوری اسلامی ایران به ریاست جمهوری و وزیران او تفویض شده است، همان‌طور که قانونگذاری به نمایندگان تفویض شده است، با این تفاوت که تفویض تصمیمات نمایندگان

به صورت ضمنی (رضایت به تشکیل مجلس و قانونگذاری توسط آن) و تفویض اقدامات ریاست جمهوری به نحو رسمی و به موجب بند ۹ اصل ۱۱۰ و ماده ۲ قانون انتخابات ریاست جمهوری است. بنابراین ماهیت تصمیمات رئیس‌جمهور با امر «ولایت» تناسب دارد، از این رو وی در حوزه وظایف خود می‌بایست طبق مصلحت مولی‌علیهم که آحاد ملت هستند، عمل کند.

یادداشت‌ها

۱. لَانَهَا بَعَّةٌ وَاحِدَةٌ، لَا يَثْنَى فِيهَا النَّظْرُ وَلَا يَسْتَأْنَفُ فِيهَا الْخِيَارُ» (چه خلافت یک بار بیعت کردن است و دوباره در آن نتوان نگریست، و برای کسی اختیار از سر گرفتن آن نیست).

منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

- ابن منظور، م. (۱۴۱۶). *لسان العرب*. بیروت: انتشارات دارالإحياء التراث العربی.
- جعفری لنگرودی، م. (۱۳۷۸). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش.
- جوادی آملی، ع. (۱۳۷۶). *پیرامون وحی و رهبری*. قم: الزهراء.
- خمینی، ر. (۱۳۹۲). *حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی (س)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- خمینی، ر. *تحریر الوسيله*. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- راغب اصفهانی، ح. (۱۳۶۲). *المفردات فی غریب القرآن*. کتابفروشی مرتضوی.
- شعبانی، ق. (۱۳۷۳). *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*. تهران: اطلاعات.
- شهید ثانی، ز. (۱۴۱۰). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة*. قم: مکتبه الداوری.
- شیخ طوسی، م. (۱۳۸۷). *مبسوط فی فقه الامامیه*. تهران: المکتبه المرتضویه.
- طریحی، ف. (۱۴۱۶). *مجمع البحرین*. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- فضل‌الله، م. (۱۳۸۰). *فقه زندگی*. قم: دار الملائک للطباعة و النشر و التوزیع.
- فیومی، ا. (۱۴۰۵). *مصباح المنیر*. قم: مؤسسه دارالهجره.
- قرآن کریم
- کاشف الغطاء، ع. (۱۴۲۴). *منهل الغمام فی شرح شرائع الاسلام*. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء العامه.
- محقق داماد، م. (۱۳۸۴). *بررسی فقهی حقوق خانواده*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مصباح یزدی، م. (۱۳۹۱). *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
- مظاهری، ح. (۱۳۸۵). *نکته‌هایی پیرامون ولایت فقیه و حکومت دینی*. قم: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء (ع).
- مکارم شیرازی، ن. (۱۴۲۴). *کتاب النکاح*. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
- منتظری، ح. (۱۳۶۷). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*. قم: کیهان.
- موسوی خلخالی، م. (۱۳۸۰). *حاکمیت در اسلام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مؤمن قمی، م. (۱۴۳۲). *الولاية الالهية الاسلاميه*. قم: جامعه مدرسین.

هاشمی شاهرودی، م. (۱۳۸۲). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع). قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

ب) قوانین

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همراه با اصلاحات ۱۳۶۸.
قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب ۱۳۶۴/۰۴/۰۵.
صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴).
تهران: انتشارات اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.

ج) مقالات

حبیب‌نیا، ا و عامری، ز. (۱۳۸۶). «امکان‌سنجی عزل نمایندگان مجلس در نظام حقوق اساسی ایران». فصلنامه دانش حقوق عمومی، (۱۸)، ۶۷-۹۸.
حکمت‌نیا، م. (۱۳۹۱). «نظریه حق از دیدگاه محمدحسین غروی اصفهانی (محقق اصفهانی)». حقوق اسلامی، ۹، (۳۴)، ۷-۳۶.
فاکرمیبدی، م. (۱۳۷۶). «بیعت و نقش آن در حکومت اسلامی». فصلنامه حکومت اسلامی، (۵)، ۱۸۰-۲۰۶.
کدخدایی، ع و جواهری طهرانی، م. (۱۳۹۱). «منشأ شناسی صلاحیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی». حقوق اسلامی، ۹، (۳۴)، ۳۷-۷۰.
مهسوری، م. (۱۳۷۷). «بیعت یا انتخابات تأملی در مقاله (بیعت و نقش آن در حکومت اسلامی)». حکومت اسلامی، (۹)، ۸۰-۶۳.
میرعظیمی، س و جمشیدی کوهساری، م. (۱۳۹۲). «رابطه نمایندگی سیاسی با وکالت شرعی در فقه اسلامی». فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، (۴)، ۲۵-۴۵.

د) پایان نامه‌ها

ابوالحسنیها، ص (۱۳۹۴). مقایسه ماهیت و آثار وکالت در حقوق خصوصی یا وکالت در حقوق عمومی. استاد راهنما: سید محمدهادی ساعی. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).

ه) پایگاه‌های الکترونیکی

سروش محلاتی، مقاله تحلیل فقهی حقوقی تنفیذ حکم ریاست جمهوری توسط رهبری. به آدرس:

<http://www.hamandishi.com>. تاریخ مراجعه: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵.

پایگاه اینترنتی فاضل لنکرانی، محمدجواد. <https://fa.shafaqna.com/news>. تاریخ مراجعه: ۱۴۰۰/۰۳/۰۷.

References

- Fayumi, A. (1985). *Mesbah Al-Monir*. Qom: Dar Al-Hijra Foundation.
- Fazlullah, M. (2001). *Feqhe Zandegi*. Qom: Dar al-Malak for printing, publishing and distribution. (In Persian)
- Hashemi Shahroudi, M. (2003). *Farhange Feqh Motabeghe Mazhabe Ahle Bayt*. Qom: Institute of Encyclopedia of Islamic Jurisprudence on the religion of the Ahl al-Bayt (peace be upon them). (In Persian)
- Ibn Manzoor, M. (1996). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Jafari –Langroudi, M. (1999). *Mabsoot dar Terminology Hoghoogh*. Tehran: Ganje danesh Publications. (In Persian)
- Jawadi Amoli, A. (1997). *Piramoone Vahy va Rahbari*. Qom: Al-Zahra Publishing. (In Persian)
- Kashif al- Ghatta, A. (2004). *Manhal al – Ghamam Fi Sharhe Shara'e Al-Eslam*. Najaf: The General Kashif Al-Getaa Foundation.
- Khomeini, R. (2013). *Hokoomat Eslami va Velayate Faghih dar Andisheye Imam Khomeini*. Tehran: Imam Khomeini Publishing House. (In Persian)
- Khomeini, R. *Tahrir al-Wasilah*. Qom: Dar Al-Alam Press Foundation.
- Makarem Shirazi, N. (2004). *Ketab e Nekah*, Qom: The school of Imam Ali ibn Abi Talib (AS). (In Persian)
- Mazaheri, H. (2006). *Noktehayi Piramoone Velayate faqih va hokoomate Dini*. Qom: Al-Zahra Cultural Studies Institute (PBUH). (In Persian)
- Mesbah Yazdi, M. (2012). *Porseshha va Pasokhha*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications (Quds). (In Persian)
- Mohaghegh Damad, M. (2005). *Barresi Feqhi Hoghoogh Khanevade*. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. (In Persian)
- Mo'men Qomi, M. (2011). *Alvelayat Alelahie Aleslamie*. Qom: Jame'e Modaresin. (In Persian)
- Montazeri, H. (1988). *Mabani Feqhi Hokoomate Eslami*. Qom: Keihan. (In Persian)
- Mousavi Khalkhali, M. (2001). *Hakemiat dar Eslam*. Qom: Islamic Publications Office. (In Persian)

- Raghib Isfahani, H. (1983). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Mortazavi Bookstore.
- Shabani, Q. (1994). *Hoghoogh Asasi va Sakhtare Hokoomate Jomhoori Eslami Iran*. Tehran: Ettela'at Publishing. (In Persian)
- Shahid Thani, Z. (1990). *Al-Rawdah Al-Bahiyya in Sharh Al-Lama'a Al-Damashqiyya*. Qom: Maktab al-Dawari.
- Shaykh Tusi, M. (2008). *Mabsoot Fi Figh Al-Emamie*. Tehran: Maktab Al-Mortazavie.
- The Holy Quran
- Tarihi, F. (1996). *Majma 'al-Bahrain*. Tehran: Mortazavi Bookstore.

B) Articles

- Habibnia, A., Ameri, Z. (2007). "The Feasibility of the Dismissal of the Parliamentary Deputies in the Constitutional Law System of Iran". *Journal of Public Law Knowledge*, (18), 67-98.
- Hekmatnia, M. (2012). "The Theory of Haqq (the Right) from the Viewpoint of Muhammad Hussein Esfahani". *Islamic Law*, 9 (34), 7-36.
- Kadkhodaei, A., Javaheri Tehrani, M. (2012). "Study of the Origin of Competence of the Members of Islamic Parliament". *Islamic Law*, 9 (34), 37-70.
- Fakirmibdi, M (1997). "Bey'at va Naghshe an dar Hokoomat Eslami". *Islamic Government Quarterly*, (5), 180- 206. (In Persian)
- Mahsuri, M. (1998). "Allegiance or Elections, reflection in the Article (Allegiance and Its Role in Islamic Government)". *Islamic government*, (9) (34), 63-80.
- Mirazimi, H., Jamshidi Kuhsari, M. (2013). "The Relation between Political Representation with Attorneyship in Islamic Jurisprudence". *Scientific-Research Quarterly* ". *Islamic Revolution Research*, (4), 25-45.

C) Theses

- Abul Hassaniha, S. (2015). *Moqayese Mahiat va Asare Vekalat dar Hoquq Khosoosi va Vekalat dar Hoquq Omoomi*. Supervisor: seyed Mohammad hadi saei. Imam Khomeini International University. (In Persian)

D) Rules

- The Constitution of the Islamic Republic of Iran with amendments (1989).
- Presidential Election Law approved 26/06/1985.
- Soorate Mashroohe Mozakerate Majles Barresi Nahaii Ghanoon Asasi Jomhoori Eslami Iran (1985). Tehran: Publications of the General Department of Cultural Affairs and Public Relations of the Islamic Consultative Assembly. (In Persian)

F) Electronic databases

Soroush Mahallati, Article on legal jurisprudential analysis of the implementation of the presidential decree by the leadership at <http://www.hamandishi.com>. Reference date: 15/05/2021.

Website of Fazel Lankarani, Mohammad Javad, <https://fa.shafaqna.com/news>. Reference date: 28/05/2021.